

خندهزار

صدای مشاور

آقا کوچولو

آقا من واقعاً خوش‌حالم... جداً شادم... اصلاً از شادی در پوست کلفت خودم نمی‌گنجم. من امروز توانستم در کنکور فیل‌ها قبول شوم... البته کنکور ما فیل‌ها با کنکور شما آدم‌ها کمی فرق دارد جناب مشاور. به این ترتیب که ما کلاً یک سؤال تخصصی - عملی بیشتر نداریم و آن هم اینکه: «در کوتاه‌ترین زمان چه کسی می‌تواند دمش را با خرطومش بگیرد؟» هر کس هم زودتر بگیرد، قبول است! و من امروز گرفتم و قبول شدم! خواستم حالا که مشکل کنکورم حل شده، به شما که مشاوره اطلاع بدهم که آنجا هر جوانی مشکل کنکور داشت، بگویند بیاید اینجا، کنکور فیل‌ها بدهد و سریع هم قبول شود... این هم یک عکس از لحظه تاریخی قبولی‌ام در کنکور فیل‌ها:

امضا: فیل ورودی ۱۳۹۳

مشاور

ما هم این موفقیت را به شما و خانواده محترمان و کلاس کنکوری که الان دارد روی تصاویر قبولی شما مانور می‌دهد و بچه فیل دم کنکوری جذب می‌کند، تبریک می‌گوییم! اما فیل عزیز، فراموش نکن که ما انسان‌ها اشرف مخلوقات هستیم و بالاخره کنکورمان باید با مال شما یک کم فرق داشته باشد تا با ادعایمان در جهان هستی کمی جور در بیاید! به‌هر حال، حتی اگر کسی بخواهد در کنکور شما شرکت کند دو تا مشکل کوچک دارد. یکی اینکه اینجا همه دماغ‌ها عمل کرده، کوچک و سربالا هستند و تا خرطوم شما فرسنگ‌ها راه دارند! دوم هم اینکه در میان ما آدم‌ها کسی دم ندارد، هر چند شاخ در آوردن تا دلتان بخواهد در میان ما پدیده‌ای رایج است!



ابوالقاسم حالت

فل‌فلی‌ها

ایهام در سلمانی

بسیار بلند گشته آن زلف سیاه
باید که کمی کنند آن را کوتاه
تا موی سرت نگردد این قدر بلند
هر ماه سری بزنی به آرایشگاه

«اگر گفتید مصراع آخر این شعر
چه ایهامی دارد؟»

مشاور عزیز، من مدتی است دچار یأس فلسفی شده‌ام... همه چیز هم از روزی شروع شد که این توپ پلاستیکی گرد کوچک (که در تصویر به‌سختی قابل مشاهده است) را داخل یک سطل زباله پیدا کردم. از آن روز به بعد، من متوجه ارتباط عجیبی بین این توپ و کره زمین شدم. ماه‌ها بی‌خوابی و تئوری‌پردازی و رصد چرخش ستارگان از داخل سطل‌های زباله (آن هم در حالی که بقیه دوستانم برای یک تکه پیتزا پیرونی مانده در سطل زباله یقه یکدیگر را می‌گرفتند!) مرا به این نتیجه مهم علمی رساند که کره زمین گرد است و دور خورشید می‌چرخد. البته دادگاه تفتیش عقاید گریه‌ها، به‌خاطر این نظریه که به نظر آن‌ها مسخره و خنده‌دار است، مرا از خوردن غذاهای سطل آشغال محروم کرده است. اما من به‌خاطر چند تکه پیتزا و ساندویچ هات‌داگ با قارچ و پنیر محال است از نظریات علمی‌ام دست بکشم... تا این بوی ساندویچ مرا به غلط کردن نینداخته است، لطفاً کمی راهنمایی و قوت قلب ارائه بفرمایید!

امضاء: گریه دانا ولی شکمو از خیابان پشته!

مشاور

گریه عزیز، این اتفاق قرن‌ها قبل در اروپا برای دانشمندی به‌نام گالیله هم رخ داد. اما از آنجا که آن زمان نه پیتزای پیرونی بود، نه ساندویچ هات‌داگ با قارچ و پنیر که دادگاه تفتیش عقاید او را از خوردنش محروم کند، بنابراین او را فقط به مرگ تهدید کردند که در مقابل مجازات شما واقعاً عددی نیست... اگر توانستی به‌خاطر علم تحمل کن، اگر هم نتوانستی شماره پیتزافروشی خیابان جلویی را یادداشت کن و هر وقت دور و برت کسی نبود، زنگ بزنی پیتزا بیاورد. بعد هم که خوردی، دهانت را پاک کن و سوت بزنی و برو در میان جمع و از نظریات علمی‌ات دفاع کن:
پیتزا شکم‌سرا!
تلفن: ۲۹ الی ۳۰



م. مربا

لطفه‌های امروزی

نفر اول: لطفاً از این به بعد فقط با وکیلیم تماس بگیرید!
نفر دوم: باشد، اما من شماره تماس وکیلان را ندارم!
نفر اول: این دیگر مشکل خودتان است!



آقای مشاور ، جان بچه هایت، به این جوان‌ها درباره استفاده صحیح از رایانه به‌خصوص اینترنت و بازی‌هایش توضیحات و مشاوره‌های لازم را ارائه بفرمایید ... من به‌عنوان مادر خانواده از صبح تا شب و گاهی حتی از شب تا صبح با صدای داد و بیداد پسرم که پای رایانه است و فریاد می‌زند: وای! چه لینک توپی! وای... چه موزیک شاخی! آخ! سه روز بود دنبال این برنامه می‌گشتم! عجب کیفیت توپی داره این عکس! این غول مرحله آخر هم عجب غول خریه! هراسان و ناراحت می‌شوم. خلاصه کار من شده سروکله زدن با این جوان و البته پاک کردن آب دهانش از روی رایانه! لطفاً شما کمی نصیحتش کنید که دست از این رایانه بردارد و عین گربه‌های اصیل حرف بزند، نه مثل آدم‌های جوان این دوره و زمانه! این هم تصویری از پسرم در حال کار با رایانه و فک زمین خوردن‌ها و داد و بیدادهایش! امضا: یک مادر بی‌خواب و نگران

بابل

ایستگاه شعر

کنکوری

اهل کار صواب، کنکوری
تیز و حاضر جواب، کنکوری
توی دفتر همیشه حاضر خورد
در حضور و غیاب، کنکوری
فارسی را کمی، ولی می‌خواند
جبر را بی‌حساب کنکوری
عوض تخت خواب، می‌خواهید
شب به روی کتاب، کنکوری
عوض شام، درس خواند، انگار
هست در اعتصاب، کنکوری
روز و شب خواند و خواند و خواند فقط
غافل از آفتاب، کنکوری
تا بگیرد کتاب‌های جدید
رفته بود انقلاب، کنکوری
که سرش گیج رفت و افتاد و
حالتش شد خراب، کنکوری
دکتری آمد و نصیحت کرد:
«نده خود را عذاب، کنکوری!

مشاور

خانم گربه ، گویا در دنیای شما گربه‌ها هم، گربه‌های جوان اهل افراط و تفریط هستند ... نه به آن گربه دانشمند که با کشفیاتش تاریخ گربه‌ها را متحول کرده، نه به گربه شما که ... حالا بماند! ولی با کمال شرمندگی ما انسان‌ها خودمان هم با این مشکل دست به گریبانیم و هنوز نتوانستیم به‌طور کامل فرهنگ استفاده از رایانه را در بین بزرگ‌ترها و جوان‌ترها جا بیندازیم ... درباره مشکل حرف‌های عجیب و غریبی که گربه‌تان از بچه‌های آدم یاد گرفته هم باز شرمنده؛ کمتر اجازه بدهید با بچه‌های آدم تو کوچه بازی کند تا خودمان یک راه‌حل برای این مشکل پیدا کنیم!



چند وعده غذای خوب بخور
چند شب هم بخواب، کنکوری!
اصلاً این را بگو که یادت هست
طعم جوجه کباب؟ کنکوری»
حرف دکتر در او اثر کرد و
شخص عالی‌جناب کنکوری...
درس را «کمپلت» کنار گذاشت
رفت در تختخواب، کنکوری

نه چنین بی‌بخار و آهسته
نه چنان پرشتاب، کنکوری!
معتدل باش و خوب دقت کن
موقع انتخاب، کنکوری!



عینک‌الشعرا

ماه پرمهر سررسید

ماه پرمهر سررسید آمد
سال تحصیلی جدید آمد
باز هم صبح‌های خیلی زود
می‌شود خواب‌هایمان نابود
مادرم با گروهی از فامیل
داده یک باند ضربتی تشکیل
تا که هر روز صبح با اجبار
بکنند این حقیر را بیدار
گرچه این حال و روز جالب نیست
بیش از این گفتنش مناسب نیست
همه در این زمینه هم‌دردیم
چند وقتی است تحت پیگردیم

جلوی بچه‌های امروزی
دارد این حرف‌ها بدآموزی
اینکه ناراحتیم و می‌نالیم
الکی بود! شاد و خوش‌حالیم!

م. سر به هوا

کاریکلماتور

پاییز آمد
میز و نیمکت کلاس
از خواب تابستانی بیدار شدند

مهر مدرسه
از اول مهر
به دل دانش‌آموز ز رنگ می‌افتد

معلم درس زندگی می‌داد
ما عشق را مشق می‌کردیم

اولین سوتی‌ام
در سال تحصیلی جدید:
تخته‌وایت‌برد سفید!

